آرمان ملّی
armanmeli.ir
سال چهارم
شماره ۱۱۶۲
یکشنبه
۱۴۰۰•۰۸•۳۰
۱۵ ربیع الثانی ۱۴۴۳/ ۲۱ نوامبر ۲۰۲۱

یادداشت

روابط خارجه: صداقت و شجاعت

کوروش الماسی
محقق و پژوهشگر

به دلایل متعدد؛ تضاد، اختلاف، تفاوت و... اجزای جدایی ناپذیر روابط انسان‌ها در سراسر تاریخ و همه جوامع بوده، است و خواهد بود. به گواه شواهد بی‌شمار تاریخی؛ کشمکش، جدال، جنگ، تعرض و... ویژگی‌ها یا مولفه‌ای همیشگی روابط میان کشورها بوده است. انکار این حقیقت که روابط خارجه عرصـه جنگ همـه علیه همه است، حاکی از جهل مفرط سیاست ورزان، صاحب‌منصبان و روشنفکران رومانتیک می‌باشد، اما با توسعه علوم گوناگون به ویژه علوم انسانی و اجتماعی در عصر روشنگری، روش‌های نرم(دیپلماسی) و کم هزینه جایگزین روش‌های سخت، خشن و پر هزینه در عرصه روابط بین‌الملل شده است. به بیانی، دیپلماسی روش کاهش هزینه و آسیب‌ها در روابط بین‌الملل می‌باشد. از آنجا که ذات روابط بین‌الملل تقابل و نبرد(دیپلماتیک) به منظور حصول(به ویژه در درون معاصر)«منافع ملی»است، بزرگترین خطای صاحبان قدرت در کشورهای در حال توسعه که در نهایت منجر به ناکارآمدی، بی‌ثباتی و... آنها می‌شود، این است که درک کاربردی از اهمیت و کارکرد بنیادی منافع ملی به عنوان مبداء و مقصد تمامی فعل و انفعالات اجتماعی، ندارند. به منظور اجتناب از انحراف اذهان از موضوع اصلی، روابط خارجه، اجازه دهید حداقل در عالم تخیل پدیده نفوذ را «در پرانتز» قرار دهیم و همه دست اندرکاران و متولیان روابط خارجه را میهن دوست و صادق تصور کنیم. حال با این پیش زمینه می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم، دلیل پرهزینه بودن روابط خارجه در «چند دهه» گذشته چیست؟ یقیناً پاسخ قابل قبول به این پرسش بسیار فراتر از توان این موجز است، بنابراین این موجز تنها به برخی نکات کلی می‌پرازد. قبل از جست‌وجوی پاسخی عقلانی و کاربردی به این پرسش، بیان و تاکید بر نکته‌ای، ضروری است. روابط خارجه عرصه آرزوها و شعارها نیست. اینکه روابط بین الملل عرصه نبرد «منافع ملی» است. به عبارتی، روابط بین‌الملل عرصه نبرد(جنگ) برای حصول منافع(غنائم) می‌باشد. در جوامع توسعه نیافته در قرون پیشین، تنها راه حصول منافع و غنائم، جنگ و در نتیجه کشوری که برتری نظامی داشت، منافع مدنظر خود را با شکست کشور مقابل، بدست می‌آورد. عامل اقتدار به عنوان ابزاری برای حصول منافع با وجود تغییرات کیفی، هنوز عامل تعیین کننده‌ای در میزان تحقق منافع(ملی) می‌باشد. اقتدار در «جهان خردبنیاد»، برآیند تکیه زدن حکومت‌ها بر خرد و اراده ملی(جمعی) می‌باشد. مصر، سوریه، عراق و تا حدودی لیبی ارتش‌های بسیار قوی داشته که قابلیت و توانایی تحت فشار گذاشتن اسرائیل را داشتند. اسرائیل «تحت محاصره» اقتصادی، تجاری، فرهنگی و نظامی کشورهای عربی، مسلمان و حتی کشورهای فرامنطقه‌ای بود. اینکه ارتباط یک کشورعربی یا مسلمان با اسرائیل قابل تصور نبود و... اما شرایط کشورهای عربی(مسلمان) و رژیم صهیونیستی در حال حاضر چگونه است. آیا ویرانی ارتش‌های مقتدر سوریه، عراق، لیبی و تبدیل شدن ارتش مصر به مزدبگیر(دریافت کمک) آمریکا و ایجاد روابط آشکار و پنهان بیشتر کشورهای عربی و مسلمان با رژیم صهیونیستی حاکی از ناکامی برخی «شعارها، آرمان‌ها و راهبردهای روابط خارجه در منطقه و جهان نبوده است؟ به عبارتی، خاورمیانه در سال ۱۳۵۷ ساختاری سیاسی و دفاعی دوقطبی داشت. یک قطب کشورهای عربی و مسلمان و قطب دیگر اسرائیل(آمریکا). اما در سال ۱۳۴۰۰ «یک قطب ایران» و «قطب دیگر متشکل از اسرائیل(آمریکا، روسیه، چین) و کشورهای عربی و مسلمان» می‌باشد. به منظور سلامت ایران و برون رفت از وضعیت پرمخاطره که بی شک امنیت را با انواع مخاطرات روبه‌رو خواهد کرد، متولیان و کارگزاران مدیریت روابط خارجه باید با صداقت و شجاعت بپذیرند که راهبرد روابط خارجه در چند دهه گذشته نتوانسته است «اهداف ملی» را در حد مطلوب محقق کند. اینکه در صورتی که راهبرد روابط خارجه در مسیر تحقق «منافع ملی» قرار نگیرد، انتظار پایداری و کارآمدی سیاسی و ثبات و امنیت ملی یک توهم گناه آلود می‌باشد. هیچ معیاری کاربردی و قابل فهم تر از نتایج ملموس برای ارزیابی عملکرد صاحب منصبان و راهبرد روابط خارجه وجود ندارد. تلقی وجود دشمن در عرصه روابط بین‌الملل امر کاملا طبیعی و واقعی است، اما نمی‌تواند توجیهی برای ناکامی روابط خارجه تلقی شود. در آخر، در عرصه مملو از رقبا (دشمن) روابط بین‌الملل، کشورهای که توانایی مذاکره(دیپلماسی) را نداشته باشند یا پیگیر اهداف غیرملی باشند، فرصتی برای آرامش، امنیت و پایداری به‌دست نخواهد آورد. منافع ملی قطب نمای توفیق در انواع مذاکرات دیپلماسی در روابط بین‌الملل است.

دیدگاه

«اشتباه استراتژیک» در جنگ قره‌باغ

ادامه از صفحه اول / پایگاه نظامی رژیم صهیونیستـــی در خـــاک جمهوری آذربایجان وجود ندارد، اما این بدان معنا نیست که صهیونیست‌ها نفوذ نظامی و امنیتی در جمهوری آذربایجان ندارند. اتفاقا بیشترین نفوذ نظامی و امنیتی صهیونیست‌ها در میان همسایگان ایران متعلق به جمهوری آذربایجان است. در صورتی که این تحلیل برخی از کارشناسان در داخل کشور غلط است. صهیونیست‌ها در قالب ایجاد پایگاه‌های نظامی حضوری در جمهوری آذربایجان ندارند، بلکه نفوذ نظامی و امنیتی صهیونیست‌ها در ساختار و بدنه جمهوری آذربایجان خود را در قالب مشاوره امنیتی، مستشاری نظامی، آموزش نظامی، فروش تسلیحات به جمهوری آذربایجان تا سقف ۶ میلیارد دلار و... نشان می‌دهد. به هرحال نباید فراموش کنیم که الهام علی اف زمانی که در کنار مرزهای ایران بر روی پهپاد اسرائیلی دست می‌کشد و از کنار مرزهای ایران به ما پیام دهد کاملا مشخص است که جمهوری آذربایجان از تسلیحات صهیونیست‌ها برای ارسال سیگنال به ما استفاده می‌کند. مضافا اینکه خود صهیونیست‌ها به صراحت عنوان داشته‌اند که راهبرد آنها برای تقابل با نفوذ ایران در فلسطین، لبنان، سوریه و... در کنار مرزهای فلسطین اشغالی، تقابل به مثل است. یعنی صهیونیست‌ها در کنار مرزهای ایران به دنبال نفوذ هستند. یکی از این همسایگان بی‌شک جمهوری آذربایجان است. اینها علاوه بر آن است که نمی‌توان منکر نقش آذربایجان در میزبانی از طرح‌های جاسوسی، تروریستی و خرابکارانه رژیم صهیونیستی در خاک ایران شد. سرقت اسناد هسته‌ای، ترور برخی از دانشمندان مانند ترور شهید دکتر فخری زاده، انجام عملیات‌های متعدد شناسایی توسط صهیونیست‌ها، حملات خرابکارانه علیه تاسیسات هسته‌ای و... همگی از خاک جمهوری آذربایجان انجام شده، این مسئله کاملاً روشن و قابل ردیابی است. هرکسی در داخل و خارج از کشور این مسئله را منکر شود یا با اشراف بر موضوع و به عمد به دنبال پاک کردن رد جمهوری آذربایجان در این مسائل است و یا اینکه واقعاً شناختی از نفوذ نظامی و امنیتی صهیونیست‌ها در جمهوری آذربایجان ندارد. نکته مهمتر اینجاست که اکنون صهیونیست‌ها بعد از جنگ ۴۴ روزه قره باغ و آزادی برخی از مناطق تحت سیطره ارمنستان سعی دارند در قالب و پوشش ایجاد روستاها، شهرها و مجتمع های کشاورزی هوشمند در این مناطق آزاد شده حضوری جدی پیدا کند؛ حضوری که کاملا امنیتی، نظامی و اطلاعاتی است. چون این مناطق آزاد شده از حیث استراتژیک و سوق‌الجیشی به‌قدری برای صهیونیست‌ها راهگشاست که می‌توانند از قره‌باغ اشراف و شنود اطلاعاتی تا بندرعباس هم داشته باشند. در همین راستا آمریکایی‌ها قبل از انقلاب در همین منطقه قره‌باغ پایگاه‌های استراق سمع داشتند، چون به‌راحتی می‌توانستند تا مسکو و سن پترزبورگ را رصد و شنود کنند که اسناد آن هم موجود است.

غلامرضا ظریفیان در گفت و گو با «آرمان ملی»:

از اصولگراهای با تجربه استفاده کنید؛ اصلاح طلبان پیشکش

- ماه عسل دولت نسبت به دولت‌های قبل کوتاه‌تر است
- یک‌دست‌شدن قوا نتیجه‌بخش نبوده است
- در انتخاب وزیر آموزش و پرورش تجدیدنظر جدی شود

آرمان ملی: دولت سیزدهم که این روزها در آستانه صدروزگی است، هنوز نتوانسته ترکیب کابینه را کامل کند و پس از حسین باغ گلی که در جریان رای اعتماد جا ماند، پس از قریب به ۳ ماه رئیس جمهور مسعود فیاضی از مجلس رای اعتماد نگرفت تا پروسه گزینش وزیر آموزش و پرورش همچنان ادامه یابد. رئیس جمهور اکنون یوسف نوری را به عنوان سومین پیشنهاد به مجلس معرفی کرده که مشخص نیست خانه ملت با این گزینه چگونه برخورد خواهد کرد. از طرف دیگر دولتی که با وعده‌های معیشتی روی کار آمده هنوز نتوانسته به مرزهای وعده‌های خود نزدیک شود. باید دید رئیسی و مردانش در این خصوص چه تدابیری خواهند اندیشید. در این راستا برای بررسی عملکرد دولت، میزان تحقق وعده‌ها و حواشی انتخاب وزیر آموزش و پرورش «آرمان ملی» با غلامرضا ظریفیان معاون وزیر علوم در دولت اصلاحات و فعال سیاسی اصلاح‌طلب به گفت و گو پرداخته است که می‌خوانید.

عدم رای نیاوردن وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش را چگونه تحلیل می‌کنید؟

دولت با مسأله مهم‌ترین، بنیادی‌ترین، موثرتر و توسعه‌ای‌ترین وزارتخانه کشور که عبارت از وزارت آموزش و پرورش است تقریبا این امر برای همه کشورهای توسعه یافته محرز است که توسعه پایدار هرکشوری، آموزش و پرورش است و آموزش و پرورش ما با مسائل هم ساختاری، مسائل کیفیت آموزش، مسائل معیشتی حدود یک میلیون آموزگار دست به گریبان است. دولت آقای رئیسی به مسأله فرهنگ که پایه این فرهنگ در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد کم‌توجه است. بنابراین فکر می‌کنم که از این دو انتخاب دولت آقای رئیسی باید به عنوان فاجعه یاد کرد. بعد از چهل و سه سال از گذشت انقلاب که داعیه اصلی آن نیروهای اصلی آن کاملا متکی به یک نگرش فرهنگی بودند، امروز سکانداری اصلی‌ترین نهاد فرهنگ را در اختیار کسانی بگذاریم که نه به لحاظ نظری نظریه‌پرداز هستند درعرصه مسائل آموزش و پرورش، آن هم با توجه به تحولات عظیم در فناوری‌های نوین که تاثیرات عمیقی بر نظام آموزشی می‌گذارد، از این جهت باید به مجلس دست مریزاد گفت این توجه را داشت که مهم‌ترین وزارتخانه توسعه‌ای کشور را در اختیار کسانی قرار ندهد که صلاحیت مدیریت آن را ندارند. امیدوارم مجلس این تذکر را دوباره به دولت بدهد. وقتی در عرصه اقتصاد با مدیریت نادرست مواجه بشویم زندگی مردم را در عرصه معیشت با مشکل روبه‌رو می‌کنیم ولی اگر در عرصه فرهنگ دچار خطا می‌شویم تاریخ را مورد خدشه قرار می‌دهیم ، بنابراین به نظر می‌رسد که دولت آقای رئیسی باید در انتخاب وزیر آموزش و پرورش یک تجدیدنظر جدی کند و به سراغ کسانی که آموزش و پرورش را به هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی می شناسند و این ظرفیت را دارند، بسپارند که با نگاه به آینده تحولاتی که در عرصه آموزشی و تربیتی کشور است را بتوانند مدیریت کنند وآسیب‌های گذشته را مرتفع نمایند. مهم‌ترین بخش هم آموزش است و زیرساخت این آموزش، آموزش و پرورش است و ما اگر به این امر توجه نداشته باشیم قطعا در آینده نه‌چندان دور با بحران‌های جدی در عرصه آموزش نیروی انسانی مواجه خواهیم شد.

آقای رئیسی وعده دولت فراجناحی داده بود چرا در رده میانی از مدیران و نیروهای اصلاح‌طلب استفاده نمی‌کند؟

استفاده از اصلاح‌طلبان پیشکش، نگران این هستم که حتی بر اساس گزارش‌هایی که از برخی وزارتخانه‌ها مطلع می‌شویم ، تغییر مدیریت‌های حتی بکار گیری نیروهایی که گرایش‌های اصولگرا توام باسابقه و تجربه هستند را شاهد نیستیم. اصلاح‌طلبان نه انتظار داشتند و نه رویکرد این دولت این است که از اصلاح‌طلبان استفاده کند اما نگرانی این است که خدایی نکرده توجه نکنیم و بسیاری از نیروهای با تجربه بخشی از وزارتخانه‌ها که گرایش اصولگرا دارند دست به تغییراتی بزنیم که آن انباشت تجربه‌ای را که در میان نیروهای با دانش هستند، نظام را از خدمات این افراد محروم بکنیم. نبود حضور اصلاح‌طلبان در این دولت غیرطبیعی نیست. فارغ از نگاهی که دولت فراجناحی است باید با ادبیات این دولت تعریف شود. عمده نگرانی این است که هم از نیروهای با تجربه و آزموده شده اصولگراها کمتر استفاده بکنیم یا در وزارتخانه‌های بسیار حساس هستند خدایی نکرده نیروهای باتجربه و آزموده شده با گرایش اصولگرایی را هم کنار بگذاریم و برویم سراغ نیروهای کم‌تجربه. شرایط ما عادی نیست، ما در شرایط پیچیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قراردارایم که مدیریت این شرایط با توجه به اذعان همگان به اینکه هم شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هم در داخل و هم در نظام بین‌الملل با مشکلات عدیده مواجه است و این شرایط را نمی‌شود صرفا به اتکا نیروهای کم تجربه مدیریت کرد. این اشخاص از نظر شخصیت ممکن است دارای صلاحیت باشند ولی بدون هیچ ایده، رهیافت و برنامه‌ای هستند. این برای دولتی که به نظر می‌رسد ماه عسل آن با دولت‌های قبلی یک مقدار متفاوت‌تر و کوتاه‌تر است. از موضع دلسوزانه می‌گویم و معتقد هستم که اگر این دولت نتواند مشکلات فراروی را حل کند، کشور با شرایط سختی رو به رو خواهد شد. بنابراین دولت توجه داشته باشد که با نیروی کم‌تجربه و صفر کیلومتر نمی‌تواند مشکلات پیچیده‌ای را مدیریت کند و آنها را سامان دهد.

انتصاب‌های فامیلی چه بازخوردی در جامعه دارد؟

به طور دقیق نمی‌دانم میزان این انتصاب‌های فامیلی چقدر است. این دولت دو ادعا داشت یکی پاکدستی و دیگری خدمت به مردم در آموزه‌های دینی بسیار توصیه شده که «اتقوا من مواضع التهم»(از موضع تهمت بپرهیزید) بخشی از کسانی که در این دولت هستند در گذشته نقد جدی به دولت‌های قبلی داشتند که در برخی موارد از انتصاب‌های فامیلی استفاده کردند. هر سه این موارد تاکید دارد که دولت باید بیشتر مراقب باشد. جامعه ما به دلیل آسیب‌های جدی که در مراحل و عرصه‌های مختلف دیده است که- ربطی هم به این دولت ندارد- به هر حال نسبت به این نوع مسائل حساس شده است و اگر این مسائل بخشی از آن واقعی باشد به اعتماد اجتماعی آسیب می‌زند. دولت باید تلاش کند حداقل از این زاویه با توجه به اینکه با بحران اعتماد اجتماعی در مورد دولت‌ها مواجه هستیم، حداقل از این زاویه با مشکل اعتماد اجتماعی مواجه نشویم.

اعتماد اجتماعی را چگونه می‌شود، ترمیم کرد؟

در جامعه، دانشگاه‌ها و فارغ التحصیلان اگر این تصور بشود که کمتر به توانایی آن‌ها توجه می‌شود و در نهایت انتصاب‌های فامیلی مدنظر است، خود این امر به ناامیدی بیشتر نیروهای توانمند کشور کمک می‌کند و یکی از عوامل مهاجرت‌ها هم این است که افراد تحصیلکرده فکر می‌کنند به دلیل اینکه پشتوانه‌های لازم را ندارند (پشتوانه‌های فامیلی و رانتی) بنابراین کسانی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند که کمتر صلاحیت دارند. خود این عامل ناامیدی بیشتر در میان نخبگان است که طبیعتا واکنش آنها با مهاجرت خودرا نشان می‌دهد.

دولت با وعده‌های اقتصادی رای گرفت اما مردم تغییری در حوزه وضعیت اقتصادی و معیشتی خود ندیده‌اند؛ تحلیل شما از عملکرد دولت در این حوزه چگونه است؟

اگر انصاف بدهیم باید بگوییم که اقتصاد ایران با مشکلات چندلایه‌ای و انباشته‌ای که دارد به این زودی‌ها درمان نمی‌شود و نمی‌توان از دولت انتظار داشت که در سه‌ماه مشکلات را رفع کند؛ بنابراین باید واقع‌بینانه نگاه کرد و همه را بر دوش دولت نینداخت. اما این ماجرا یک روی دیگری هم دارد؛ اینکه دولت به این پیچیدگی‌ها واقف نیست و تصور می‌کند یک اختیارات یا منابع ویژه‌ای دارد که هیچ دولتی نداشته است یا یک طرح‌هایی دارد که به فکر هیچ‌کس نمی‌رسیده است و حالا می‌تواند مانند سوپرمن بیاید و ناگهان همه مشکلات اقتصادی را رفع کند. دولت بدون توجه به مشکلات کنونی و بدون توجه به عمق مصائب اقتصادی در ایران تصمیم‌گیری می‌کند که نتیجه‌اش همین می‌شود که می‌بینید. به نظرم آرام‌آرام همه به این نتیجه می‌رسند که یک‌دست‌شدن قوا و هماهنگی کامل میان آنها و اینکه گروه‌هایی خاص همه ارکان تصمیم‌گیری را به عهده بگیرند تا مشکلات اقتصادی حل شود، نتیجه‌بخش نبوده است. حالا تصور کنید که تمام پیچیدگی‌های اقتصاد ایران با نگاه غیرواقع‌بینانه دولت درهم‌آمیخته شود تا نوعی ناکارآمدی به وجود آید. اینکه تیم اقتصادی دولت نمی‌تواند تصمیم‌های اساسی و منسجمی بگیرند، ریشه در همین مسئله دارد. به نظر می‌رسد که راه درمان اقتصاد کشور رجوع به نخبگان اقتصادی با گرایش‌های مختلف و نه صرفا از گروهی خاص است. از طرفی اقتصاد ایران به شدت سیاسی است و لازم است علاوه بر فهم علمی و دقیق مشکلات اقتصادی ایران، درک عمیقی از اقتصاد سیاسیِ ایران داشته باشند و تلاش کنند تا اقتصاد از مسیر سیاست ناسالم جدا شود.

دست‌تان را از جیب مردم خارج کنید

نعمت احمدی
حقوقدان

شعار دولت سیزدهم مبارزه با فساد است و آقای رئیس جمهور که در راس قوه قضائیه قرار داشتند، دست از این منصب کشیدند و سراغ قوه مجریه آمدند و در راس مدیریت اجرائی کشور قرار گرفتند تا ثبات را در همه زمینه‌ها برقرار کنند. به یکی از دستورالعمل‌های رئیس‌جمهور توجه کنید «...کسری بودجه، ثبات بازار سرمایه و بورس، کنترل تورم، آب و برق و کرونا از جمله مسائل فوری و ضروری است که امروز دولت با آن مواجه است...» ثبات از اولین اقداماتی است که دولت‌ها باید برای جلب اعتماد عمومی در بازار خصوصا در نرخ داده‌هایی که اتفاقا اختیار آن در دست دولت است، شکل بگیرد. در ایران بخش خصوصی فعالی در بسیاری از قسمت‌ها و بخش‌ها که در زندگی مردم موثر هستند، نداریم. برای نمونه در کشورهای توسعه‌یافته، هر شرکت نفتی برای خود پمپ بنزین دارد و تابلوی پمپ‌بنزین شرکت‌ها نشانگر عرضه بنزین فلان شرکت است و چون بازار رقابتی است، هر شرکت کوشش می‌کند در بازار پرافت وخیز نفت در کشورهای نفت‌خیز سرمایه‌گذاری یا مشارکت کند تا بنزین و گازوئیل ارزان‌تری به مشتریان تحویل دهد و مصرف‌کننده هم با تکیه بر قیمت ارائه شده از ناحیه شرکت‌ها، به پمپ بنزین مورد نظر خود که بنزین مرغوب و ارزان‌تری تحویل می‌دهد، مراجعه می‌کند. یا در مورد برق، آب و گاز هم همین رویه حاکم است. اکثر داده‌های اصلی زندگی امروزی و قیمت‌گذاری دست دولت است. مردم بر این باورند دولت‌هایی که سر کار می‌آید، با دست بردن در قیمت‌ها به اعتماد عمومی و فاصله و رابطه بین ملت و دولت ضربه می‌زنند. در همین رابطه آقای رئیس‌جمهور در دستور دیگری می‌فرمایند: «...آنچه از همه بیشتر مشکل ایجاد کرده، علاوه بر آسیب دیدن سفره و کسب و کار مردم، آسیب به اعتماد مردم است. مردم دولتی خواستند که این آسیب را جبران و اعتماد را به مردم بازگرداند و فاصله بین ملت و دولت را کاهش دهد. رابطه بین ملت و دولت همواره می‌تواند بسیار گره‌گشا باشد...» هرکس این سخنان را بشنود در ابتدا باور خواهد کرد لابد کشتیبان را سیاست دیگر در پیش است. دولت جدید باور دارد که کسب و کار مردم و سفره آنان آسیب دیده است. چون مردم به تنهایی ناتوان از ترمیم آسیب صورت گرفته از ناحیه دولت‌های سابق هستند، به این دولت روی آوردند تا این آسیب را جبران و اعتماد را به مردم بازگرداند و فاصله بین ملت و دولت را کاهش دهد. باز هم به فرازی از گفته‌های آقای رئیسی اشاره می‌کنم: «...ایجاد شفافیت حداکثری در اقتصاد خشکاندن ریشه‌های فساد و رانتخواری، مقاوم‌سازی اقتصاد در مقابل تکان‌ها، مهار تورم و گرانی، تقویت ارزش پول ملی، بازگرداندن ثبات به اقتصاد کشور، حمایت از تولید ملی، تلاش برای خودکفایی در تامین نیازهای اساسی مردم، پیشرفت فناورانه و دانش‌بنیان، مدیریت بهینه معادن و منابع آب، گاز و نفت کشور، توجه به تغییرات اقلیمی و صیانت از محیط زیست را با قدرت دنبال می‌کنیم...» کافی است به این مانیفست کلامی جناب رئیس‌جمهور توجه شود. دولت جدید در صدد است که ثبات را به اقتصاد کشور بازگرداند. مدیریت بهینه معادن و منابع آب، گاز و نفت کشور را سرلوحه کار دولت جدید قرار دهد. این مطالب اگر قبل از انتخابات حتی به‌عنوان شعار انتخاباتی گفته می‌شد، بسیاری از حِرَف و مشاغل که طی سالیان گذشته آسیب دیده‌اند، پای صندوق‌های رای می‌رفتند. دولتی که می‌خواهد با فساد مبارزه کند، با گرانفروشی مبارزه کند، مگر مردم چه می‌خواهند؟ مگر صاحبان حرف و مشاغل چه می‌خواهند؟ می‌خواهند ثبات بر بازار حاکم باشد. سرمایه جایی می‌رود که سرمایه‌گذار اطمینان از ثبات بازار سرمایه داشته باشد. نه اینکه همه دست‌اندکاران اقتصادی از صدر تا ذیل بورس را مطمئن ترین حوزه سرمایه گذاری اعلام کنند و همه عوامل تاثیرگذار از رسانه ملی گرفته تا دیگر تریبون‌ها همه را تشویق به سرمایه‌گذاری در بورس کنند و سیر صعودی بورس و قیمت سهام خصوصا سهام عرضه شده توسط دولت چنان ساعت به ساعت بالا و بالاتر برود که دامداری که چند راس گاو و گوسفند دارد، گاو و گوسفند خود و حتی علوفه انبارش را بفروشد و پول بی زبان را به هدایت دولت فخیمه در بازار بورس به اصطلاح بازار مطمئن سرمایه، سرمایه گذاری کند. همین که دولت سهام زیان‌ده خود را به بالاترین قیمت عرضه نمود، ناگهان حباب بورس بشکند و دولت از این شکستی که به ارکان ملت وارد آورده، به گفته دست‌اندرکاران هفتاد میلیارد دلار سود بادآورده از اعتماد مردم به جیب بزند. یا مجلس از افزایش قیمت حامل‌های انرژی به هر علت خودداری کند. چه در قالب لوایح بودجه سنواتی و چه در قالب لایحه مستقل و اجبار نهاد جدیدی به نام سران سه قوه تشکیل جلسه بدهد و قیمت حامل‌های انرژی را سه برابر در بی‌خبری مطلق افزایش دهد. و زمانی که مردم کوچه و خیابان به این افزایش قیمت ناگهانی و دور از ذهن و بی خبر از نحوه افزایش به زبان و زمان اجرای آن معترض شوند، رئیس دولت با زهرخندی اعلام کند که من هم مثل شما صبح جمعه از این موضوع باخبر شدم! جمله‌ای که به ضرب‌المثل خنده‌داری بین مردم تبدیل شده و به هر خبر خارق‌العاده بگویند من هم صبح جمعه باخبر شدم. اما قرار نبود دولت جدید هم دست به چنین افزایش قیمتی آن‌هم در بی‌خبری کامل بزند اما ظاهرا همه دولت‌ها با تاسف قرار است دست در جیب مردم بکنند و ابایی از برباد رفتن اعتماد عمومی به‌رغم بیان آن نداشته باشند. کاش به جای حرف درمانی راه گرانفروشی دولتی بسته می‌شد. ظاهرا دولت‌ها ستادی به نام ستاد هماهنگی اقتصادی دارند و جلسات آن هفتگی است. به بخشی از سخنان رئیس‌جمهور سابق دکتر روحانی در همین ستاد در مردادماه سال گذشته اشاره می‌کنم: «... همه تولیدکنندگان به‌ویژه دستگاه‌های دولتی موظف هستند فرآیند قیمت‌گذاری و عرضه سریع و آسان کالاهای تولیدی به‌ویژه مواد اولیه را مشخص کرده و برای مقابله با معضل گرانی اقدامات موثر انجام دهند...» اما همه این حرف‌ها به کنار، عملکرد دولت‌ها از آغاز تا به امروز شرط است که آیا چنین وظیفه‌ای را برای خود تعریف کرده‌اند یا اینکه مشخص شود دولت خودش هم در مسیر افزایش قیمت نه‌اینکه بی تقصیر نیست بلکه درصدد است جلب منفعت کند. برای نمونه به مسئله‌ای اشاره می‌کنم که باید گفت. دست‌تان را از جیب مردم خارج کنید. نگارنده به شغل آباء و اجدادی یعنی کشاورزی مشغولم و املاکی که از خانواده به من رسیده بود را در کرمان فروختم و به جای آن در ساوه زمینی خریداری کردم و به کار باغداری پسته مشغولم. فرآوری پسته یعنی آخرین مرحله پس از برداشت محصول به وسیله ماشین‌آلاتی صورت می‌گیرد که برای راه‌اندازی نیاز به برق و برای خشک کردن پسته نیاز به سوخت گازوئیل یا گاز دارد. نیاز سوخت کارگاه تاکنون گازوئیل بوده و چون مسیر لوله گاز نزدیک کارگاه احداث شد، با مراجعه به اداره گاز درخواست لوله‌کشی گاز نمودیم. مدت‌ها طول کشید تا مجوز لازم با توجه به بروکراسی حاکم بر ادارات کشور تهیه شود و شرکت گاز هم موافقت خود را با گازرسانی اعلان نمود. دستور تهیه نقشه را صادر و چندین استعلام از نهادهای مختلف که بعضا هیچ ارتباطی به گاز و مسیر گاز نداشتند پیش پایمان گذاشت. آخرین استعلامات در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۶ نهایی شد. با اخذ پاسخ استعلامات موضوع هزینه لوله‌کشی در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۱۰ توسط شرکت گاز استان مرکزی اعلام شد که مبلغ آن حدود ۵۵ میلیون تومان بود. این نامه یعنی تعیین میزان پرداختی به جهت اجرای طرح لوله کشی در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۲۵ به رویت رسید. با مراجعه به اداره گاز در شهرستان اراک در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۲۸ قرارداد تامین گاز مورد نیاز کارگاه فراوری پسته منعقد شد. قرارداد اجرای شبکه گازرسانی به کارگاه که برابر دستور مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۵ رئیس واحد مهندسی مبلغ آن حدود ۵۵ میلیون تومان تعیین شده بود به دستور رئیس امور قراردادها و دستور امور مالی به یکی از مسئولان شرکت گاز با واریز مبلغ به بانک مربوطه واریز شد و ظاهرا کار تمام شده تلقی شود. آخرین امضا که مربوط به رئیس اداره گاز بود، با این بهانه که روز گذشته بخشنامه‌ای را رویت کرده که قیمت را دولت چهار برابر اعلام نمود و شما باید علاوه بر این مبلغ چیزی معادل ۱۷۰ میلیون تومان دیگر بپردازید. این دستور قبل از واریز وجه توسط شما صادر شده است. وقتی ایراد شد که دستورالعمل عطف بماسبق نمی‌شود و پرونده مدت‌ها قبل از این دستورالعمل مراحل اجرائی خود را طی کرده و قرارداد امضا شده و قانونا این افزایش قیمت شامل پرونده‌های در جریانی نمی شود که با تاسف به‌رغم وضعیت موجود توجهی به این موضوع نمی شود. حال پرسش این است که چه کسی گرانفروشی می کند؟ دولت یا مردم؟ مگر می‌شود در ماه هفتم سال دولت بدون اجازه مجلس قیمت جدیدی برای خدمتی که موظف به انجام آن است، اعلام کند؟ این پول به چه حسابی می رود؟ افزایش قیمت آن‌هم چهار برابر نسبت به صنایع ظلمی است که با هیچ منطقی توجیه‌پذیر نیست. مضافا به اینکه با توجه به وجود گاز و تنظیم این قرارداد دیگر به این واحد تولیدی گازوئیل هم تحویل نمی‌شود و عملا یک واحد صنعتی متوقف می‌شود. حال پرسش این است تا کی دست در جیب مردم آن‌هم به وسیله دولت مدعی مبارزه با فساد.

گزارش

بی‌آبی اصفهان از دیروز تا امروز

صدای همه مردم را بشنوید

آرمان ملی- امید کاجیان: صدای بی‌آبی اصفهان، این‌روزها اگر مانند خوزستان نشده و بعضا تلویزیون نیز با نگاه متفاوت‌تری به آن می نگرد، اما حاوی نکاتی دیگر است که بی توجهی به آن می تواند رخدادهای خاصی را در آینده رقم بزند. داستان اصفهان داستان دیروز و امروز نیست. اصفهانی‌ها به اشکال مختلف، مشکل بی‌آبی و زاینده رود خشکشان را طی این چند سال مطرح کردند و البته نوع اعتراضاتشان نیز متفاوت بود. اولین شکل اعتراضات جدی با حضور تعداد اندک‌تر اما خشن‌تری بود، زمانی‌که برای نخستین بار به خط لوله آب یزد در اصفهان حمله شد. آن زمان بسیاری به این نکته پی بردند که شعله‌های این وضعیت اگر مدیریت نشود، می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند، اما آنچه که رخ داد اینکه این اعتراضات در آن زمان، بیشتر با توصیف اقدامات هنجارشکنانه و یا تعرض به خط لوله آب یزد از سوی برخی مسئولان همراه بود و در قبال آن اعتراضات، اقدام در خوری صورت نگرفت اما بحران آب و خشکی زاینده رود همچنان ادامه داشت و گویی با بی‌توجهی‌ها نوع اعتراضات نیز وارد فاز تازه‌تری می‌شد. به غیر از تکرار روش‌های این‌چنینی، این‌بار پای کشاورزان و تراکتورهای‌شان وسط آمد و دیگر اعتراضات ده ها نفری، تبدیل به حضور صدها نفر و حتی چند هزار تایی شد. مثلا سال ۹۶ بود که کشاورزان منطقه شرق اصفهان در اعتراض به اینکه حق آبه آنها در سال آبی تخصیص داده نشده با آوردن تراکتورهای‌شان به کنار جاده دست به تجمع زدند و اعلام کردند که این تجمعات در اعتراض به خشکی زاینده‌رود و تحویل ندادن حق آبه کشاورزان شرق اصفهان صورت گرفته است، همزمانی این اعتراضات با اعتراضات دی ماه ۹۶ ، این تجمعات را پایان داد، ولی حوادث دی ماه ۹۶ درکنار این تجمعات نشان می‌داد که سبک مطالبات مردم و اعتراض ها تغییرات چشم‌گیری کرده است و دیگر انگیزه‌های جناحی سیاسی تبدیل به معیشتی و البته سبک تمرکز اعتراضات از پایتخت به شهرستان‌ها رسیده است. از سویی اعتراضات بی‌آبی در اصفهان نیز از کشاورزان به سمت اعتراضات مدنی خاص و بی‌سابقه‌ای از سوی مردم سوق پیدا کرد که تا پیش از آن نمونه اش دیده نشده بود و می توانست نشانی از بغرنج‌تر شدن اوضاع باشد. در اتفاقی معنادار و غیر قابل پیش بینی این بار بخشی از مردم اصفهان در روزهای پایانی همان سال، با حضور در نماز جمعه و با برعکس نشستن شعار می‌دادند. تصاویری که در شبکه های اجتماعی آن سال با توجه به اتفاقات یکی دو ماه قبلتر آن، بازتاب بسیاری داشت و البته که رسانه های مختلف خارجی نیز بدان پرداختند. پشت کردن به امام جمعه چند گام جلوتر و با مفهوم ریشه‌ای‌تر در آن برهه از سوی کارشناسان قلمداد شد. اما آن موقع هم به جای شنیده شدن این صدا، برخورد قهری با آن ها صورت گرفت و نماینده ولی فقیه و امام جمعه اصفهان در موردشان گفت: «کسانی که آب را بهانه کرده و تظاهرات می‌کنند از شعارهای شان معلوم است که فتنه گرند و کشاورزان باید راه خود را از این گروه ها جدا کنند.» سیدیوسف طباطبایی نژاد در خطبه‌های نماز جمعه اصفهان آن موقع افزود: « هیچ فرد متدین، مومن و مسلمانی کار غیرممکنی را طلب نمی کند و تجمعات پی درپی و شعارهای افراد نشان می دهد که آنان مغرض و به دنبال فتنه و آشوب هستند.» وی گفت: « پیش از این کمک های نقدی به کشاورزان پرداخت شد و مسوولان با انتقال آب، پیگیری پروژه سد و تونل کوهرنگ و مو